

## نگرش جوانان به تاثیر عوامل اقتصادی اجتماعی و فرهنگی موثر در بالا رفتن سن ازدواج (مورد مطالعه: ناحیه ۲ و ۳ منطقه ۴ تهران سال ۱۳۹۱)

سید سعید آقایی<sup>۱</sup>

رویا طاهری بنچناری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱۸

### چکیده

مقاله حاضر بر گرفته از یک پژوهش بوده و هدف از انجام آن مطالعه نگرش جوانان به تاثیر عوامل اقتصادی اجتماعی و فرهنگی موثر در بالا رفتن سن ازدواج، مطالعه موردی جوانان ناحیه ۲ و ۳ منطقه ۴ تهران در سال ۱۳۹۱ با تاکید بر نظریه کارکردگرایی و نظریه فنکسیونالیسم ساختاری می باشد. به همین منظور از بین جوانان مجرد ۲۳ تا ۴۰ ساله تعداد ۳۷۵ نفر به روش نمونه گیری خوشه ای انتخاب شدند. روش پژوهش پیمایش و ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه می باشد. اعتبار پرسشنامه ها از طریق اعتبار صوری سنجیده شده و با توجه به ضریب آلفای کرونباخ که ضریب آن ۰.۸۰ درصد را نشان می دهد پایایی قابل قبولی را می رساند. در تجزیه و تحلیل داده های خام از آمار توصیفی و آمار استنباطی شامل آزمون های همبستگی پیرسون، تحلیل واریانس، رگرسیون چند متغیره استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می دهد: بین درآمد خانوار و نگرش به سن ازدواج در مورد دختران و پسران هر دو جنس عدم رابطه معنی دار وجود دارد- همچنین بین متغیر تحصیلات و نگرش به سن ازدواج در مورد دختران رابطه معنی دار وجود دارد اما در مورد پسران رابطه معنی دار وجود ندارد، در مورد متغیر دینداری و نگرش به سن ازدواج هم در مورد دختران و هم در مورد پسران رابطه وجود دارد اما به صورت معکوس. در مورد اشتغال فرد و نگرش به سن ازدواج نیز در مورد هم دختران و هم پسران رابطه معنی دار وجود دارد. همچنین بین پایگاه اجتماعی خانواده و نگرش به سن ازدواج در مورد دختران رابطه وجود دارد. هر چه پایگاه اجتماعی خانواده دختران بالاتر باشد به همان میزان سن ازدواج آنها بالاتر می رود. اما در مورد پسران رابطه معنی داری بین پایگاه اجتماعی خانواده و نگرش آنها به سن ازدواج وجود ندارد.

واژگان کلیدی: سن ازدواج، پایگاه اجتماعی خانواده، اشتغال فرد، درآمد خانوار، تحصیلات فرد، دینداری فرد.

۱. عضو هیئت علمی گروه مردم شناسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی Email: aghaie-saied@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی Email: Taheri.roya@yahoo.com

## ۱. مقدمه

ازدواج به مثابه پدیده‌ای اجتماعی نقش اساسی در شکل‌گیری خانواده دارد، ازدواج ضامن بقای نوع بشر است و هم‌ارزای‌گریزه که اگر به درستی و با معیارهای صحیح انجام شود باعث آرامش و کمال و سعادت آدمی می‌شود. این همه هدف‌هایی است که اسلام نیز خواستار آنها است. زن و مرد در سایه ازدواجی مشروع مکمل یکدیگر می‌شوند و نقایص خود را توسط یکدیگر رفع می‌کنند و دلداری و آرام‌بخش یکدیگر می‌شوند. در سایه ازدواج هم‌دلی پیش می‌آید و از انزوایابی و گریز از حیات جلوگیری می‌شود و سازندگی و خلاقیت بر اثر آن پدید می‌آید که این باعث پیشرفت مدنیت و فرهنگ بشری می‌شود. به گفته مالینوفسکی<sup>۱</sup> (۱۳۵۵) "خانواده ماده خام ارگانیک تازه را شکل می‌دهد و آن را به صورت عضو کامل در قبیله و شهر در می‌آورد" (مشیل، ۱۳۵۴: ۷۵). در مقابل انضباط خشک و نظم کسالت آور و بی‌روح جهان بیرون از خانه، خانواده فضایی آکنده از احساس مشترک و آرامش را به ارمغان می‌آورد. (مشیل، ۱۳۵۴: ۹۳).

نوسانات سن ازدواج برای جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسان و مورخانی که به مطالعه تغییرات آن می‌پردازند پدیده‌ای ارزشمند است آنان بین تغییرات در این عامل و تحولات اقتصادی - اجتماعی و دیگر موارد نوعی همبستگی مشاهده کرده‌اند. با آمدن تکنولوژی‌های جدید و ماهواره و اینترنت ارتباط با دنیای اطراف وسیعتر شده است و فرهنگ‌های پیشین را تحت تأثیر قرار داده است. چنانچه با افزایش تحصیلات و مهارت‌ها هر چه بیشتر با افزایش سن ازدواج رو به رو می‌شویم، طبق آمار سلامت نیوز (۱۳۹۰) آمار ازدواج در ۹ ماهه اول امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل ۹٪ کاهش و آمار طلاق ۴٪ افزایش یافته است و طبق همین آمار متوسط سن ازدواج برای پسران در ایران در سالهای اخیر ۳۰ سال و برای دختران ۲۷ سال بوده است. به گزارش افکار نیوز، سید حسن موسوی (ریس انجمن مددکاران اجتماعی ایران) با اشاره به آمار کاهش ازدواج‌های ثبت شده، افزود: بر اساس آمارهای سازمان ثبت اسناد کشور در سال ۹۱، ۷۹۱ هزار و ۶۵۶ ازدواج به ثبت رسیده در حالی که آمارهای سال ۹۰، ثبت ۸۷۴ هزار ۸۷۲ واقعه ازدواج را نشان می‌دهد. این آمارها حاکی از کاهش ۹/۵ درصدی ازدواج‌های به ثبت رسیده است. همچنین بین سن ازدواج افراد با سواد و بی‌سواد نیز به طور متوسط ۲ تا ۳ سال اختلاف وجود دارد (شهری، ۱۳۸۳: ۴۳).

این روند رو به افزایش در کشورهای دیگر نظیر سوئد، دانمارک، آمریکا و ... نیز به چشم می‌خورد، که نهایتاً در پایداری خانواده‌ها نیز تأثیر دارد. سن ازدواج توسط ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی برای اولین بار در سال ۱۳۱۴ وارد حوزه قانون مدنی ایران شد. در این قانون حداقل سن ازدواج برای دختران ۱۵ سال و برای پسران ۱۸ سال تعیین شده است. سن ازدواج تا اواسط قرن ۲۰ هم چنان پایین بود. در سال ۱۳۴۵ طبق آمار ۴۷٪ زنان ۱۵ تا ۱۹ ساله ازدواج کرده بودند که در سال ۱۳۵۵ این رقم به ۳۴٪ کاهش یافت. به گفته محمد اسماعیل مطلق (مدیر کل دفتر سلامت جمعیت) از دهه ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۰ شاهد افزایش سن ازدواج هستیم (کاظمی پور، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

میانگین سن ازدواج مردان براساس سرشماری سال ۱۳۷۵ به طور نسبی ۲۵/۶ و برای دختران ۲۲/۴ سال بیان شده است که این ارقام نسبت به سال ۱۳۶۵ در مردان ۱/۸ سال و در زنان ۲/۵ سال افزایش داشته است ولی همچنین میانگین سن ازدواج دختران با سواد در طی سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ - ۱/۷ سال و همین میانگین در دختران بی‌سواد در مدت یاد شده، ۱/۳ سال افزایش ذکر شده است (شهری، ۱۳۸۳: ۳۳). در حال حاضر این موضوع که چرا در طی سالهای اخیر با تأخیر یا دیررسی سن ازدواج رو به رو شده ایم مورد توجه است و به علت همبستگی نزدیکی بین این موضوع و ایجاد

1. Malinofsky

مشکلاتی چون بزهکاری جوانان، اعتیاد، استرس و فشار روانی و فساد پسران و دختران، روسپیگری و عدم پایداری خانواده ها به این مسئله پرداخته ایم. مقاله فوق را با این سوال کلی شروع می کنیم که آیا عوامل اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی در نگرش جوانان به سن ازدواج تاثیر دارند؟ آیا بین میزان دینداری فرد، تحصیلات فرد، اشتغال فرد، درآمد خانواده فرد و پایگاه اجتماعی خانواده او و نگرش او به سن ازدواج رابطه وجود دارد؟ اهداف کلی که این پژوهش دنبال می کند:

- ۱- شناسایی رابطه بین پایگاه اجتماعی خانواده و نگرش جوانان به سن ازدواج
- ۲- شناسایی رابطه بین درآمد خانواده و نگرش جوانان به سن ازدواج
- ۳- شناسایی رابطه بین تحصیلات فرد و نگرش جوانان به سن ازدواج
- ۴- شناسایی رابطه بین اشتغال فرد و نگرش جوانان به سن ازدواج
- ۵- شناسایی رابطه بین دینداری فرد و نگرش جوانان به سن ازدواج
- ۶- شناخت تنگناها و محدودیتها در خصوص ازدواج جوانان
- ۷- ارائه راهکارهای مناسب جهت تسهیل امر ازدواج جوانان
- ۸- ارائه راهکارهای مناسب جهت ترغیب جوانان به ازدواج
- ۹- ارائه پیشنهادات کاربردی در جهت رفع موانع اجتماعی- اقتصادی- فرهنگی بر سر راه ازدواج جوانان

ازدواج و تشکیل خانواده شاید در ابتدا امری شخصی و خصوصی تلقی شود اما تاثیر آن بر روابط افراد و روابط آنها با جامعه بر کسی پوشیده نیست و امروزه ازدواج بسیار تحت انتظام هنجارها قرار گرفته است. هر چند افراد احساس می کنند که در امر ازدواج آزادانه دست به انتخاب می زنند اما آنها به طور ناخودآگاه از الگوها و قواعد بسیار دقیق و پیچیده تبعیت می کنند که این الگوها در طول تاریخ دچار تحولات بسیار شده اند.

نگاهی به اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که ازدواج از دیر باز در جوامع گوناگون مورد پذیرش بوده است، "در ایران باستان مذهب زرتشت دوشیزگان و پسران مجرد را به ازدواج ترغیب می نمود و بنا به مندرجات اوستا مردی که زن دارد بر مردی که چنین نیست فضیلت دارد" (راوندی، ۱۳۵۴: ۳۵۷) "در قرآن کریم ازدواج به عنوان یک سنت الهی است و زنان بی شوهر و مردان بی زن به ازدواج با یکدیگر توصیه می شوند و تجرد پلید شمرده می شود" (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۵۰) در ایران باستان انواع ازدواج، پادشاه زنی، ایوک زنی، خودسرزنی، ستر زنی و چند زنی موجود بوده است که در نیم قرن اخیر شاهد سیر از چند زنی به یک زنی بوده ایم که از دلایل آن به ضرورت تحرک جغرافیایی، اشتغال زنان به فعالیت های اقتصادی خارج از خانه، دشواری معیشت خانوادگی و افزایش توقعات زنان و آگاهی بیشتر زنان از پایگاه اجتماعی خود می توان اشاره کرد. همچنین اعتقاد به سلسله مراتب قدرت و اعتبار رئیس خانواده و برتری جنس مذکر در نقش پدر، برادر و شوهر در جامعه شهری در حال تحول است. به عبارتی خانواده ایرانی در حال انتقال از نظام پدرسالاری، به سیستم خانواده مدرن است که این در شهرها بیشتر از روستا است (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۹۸) تهاجم و نفوذ تمدن غرب و تحول اقتصادی کشاورزی به صنعتی به خانواده شهری شکل جدیدی داده، افزایش سن ازدواج نیز در این راستا رخ داده است. کشور ما در مرحله گذار با مسائل و مشکلاتی رو به روست که یکی از آنها همین تغییر نگرش جوانان به ازدواج است. دورکیم<sup>۱</sup> (۱۹۱۲) می گوید "در حین انتقال از جامعه روستایی به شهری و صنعتگری و تقسیم کار، گستردگی و پیچیدگی در روابط انسانی حاصل می شود که اگر به درستی مدیریت و برنامه ریزی نشود، می تواند مسائل بسیاری برای

جامعه ایجاد کند. از طرفی افزایش سن ازدواج در ابتدای صنعتی شدن را می‌توان به کمتر شدن کنترل خانواده‌ها در ازدواج جوانان نسبت داد" (میشل، ۱۳۵۴: ۱۴۶). بعضی تحقیقات تغییر در سن ازدواج را به تغییرات اقتصادی و اجتماعی جوامع (مراحل توسعه) نسبت داده‌اند. بر اساس این دسته از تحقیقات الزامات اقتصادی و اجتماعی هر دوره. زمان تشکیل خانواده و الگوهای آن را تعیین می‌کند" (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۲۸) در هندو ژاپن نیز در اوایل صنعتی شدن سن متوسط ازدواج بالا رفت. همانطور که در کشورهای غربی در ابتدای صنعتی شدن میانگین سن ازدواج بالا رفته بود، اسپنشاد<sup>۱</sup> و دیگران (۱۹۶۳) در مورد عوامل موثر بر نرخ ازدواج به عامل استقلال اقتصادی زنان اشاره دارند به اعتقاد آنها زنان دارای تحصیلات بالا و شاغل نسبت به دیگران کمتر احتمال دارد ازدواج کنند. اوپنمایر<sup>۲</sup> (۱۹۹۴) می‌گوید استخدام زن جذابیت اقتصادی را برای مردان دارد بنابراین احتمال ازدواج آنها بیشتر است.

گیدنز<sup>۳</sup> و هایشمن<sup>۴</sup> در سال (۱۹۹۴) در تحقیقی تحت عنوان بررسی ارتباطات اجتماعی ازدواج فامیلی در ایران به نتایج جالبی رسیدند که از ازدواج فامیلی همراه با افزایش نوسازی در سال (۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰) رو به کاهش نمی‌رود و زنان ایرانی که تحصیلات بالاتری دارند احتمال بیشتری دارد که وارد نیروی کار شده و ازدواجشان به تعویق افتد. پس به نظر آنها تحصیلات و دیگر عوامل نوسازی، باعث افزایش سن متوسط ازدواج می‌شود اما باعث کاهش ازدواج‌های فامیلی در ایران نمی‌شود.

در تحقیق دیگری که توسط مک دونالد و هیوول در سال (۱۹۹۴) انجام شد نیز توجه به تحصیلات عالی زنان و اشتغال آنها و تاخیر در امر ازدواج که به این علت به وجود آمده است. شد. در تحقیق دیگری که توسط فاطمه مجلسی انجام شده با عنوان "بررسی رابطه سطح تحصیلات عالی بر سن ازدواج دختران دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی تهران در سال ۱۳۸۷" نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که مدرنیزاسیون در سطح فردی و اجتماعی که باعث ایجاد فرصت‌های بهتر در توسعه سیستم آموزشی و افزایش فرصت‌های شغلی شده زمینه را برای افزایش تحصیلات زنان و بالا رفتن سن ازدواج آنها ایجاد کرده است و حتی روشهای ازدواج در افراد تحصیل کرده و غیر تحصیل کرده نیز تفاوت وجود دارد.

در تحقیق دیگری توسط فاطمه جلالی در سال (۱۳۸۸) به عنوان "فاصله سنی در ازدواج و عوامل اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی موثر بر آن" آمده است که خانواده در بین سایر نهادها در جامعه اهمیت خاصی دارد. هدف این تحقیق آن است که فاصله سنی در ازدواج و میزان و جهت و علت فاصله سنی و عواقب آن بر روی زندگی زناشویی را نشان دهد. به عنوان یکی از معیارهای همسرگزینی و تاثیر متغیرهای مستقل تحصیلات، اشتغال، رفاه خانواده پدری آنان و بعد خانوار آنان قبل از ازدواج، محل اقامت شهری و روستایی و مهاجرت از روستا به شهر و تاثیر دفعات ازدواج را در متغیر تابع فاصله سنی سنجیده و عواقب آن یعنی تاثیر فاصله سنی را به طلاق برآورد کرده، میانگین فاصله سنی برآورد شده ۵/۶۴ سال است البته این رو به کاهش است، نتیجه کلی به دست آمده حاکی از آن است که میانگین فاصله در کل کشور ۵/۶۴ است که با افزایش تحصیلات و اشتغال زن و رفاه خانواده پدری و مهاجرت از روستا به شهر به کاهش می‌رود. و شکاف سنی بالای ۱۵ سال هم اکثراً به طلاق منجر می‌شود.

لاله شهرزی نیز در سال (۱۳۸۳) در پژوهشی تحت عنوان "بررسی پیامدهای اجتماعی افزایش سن ازدواج دختران" که به صورت پرسشنامه بین ۱۲۰ نفر از زنان پخش شد نشان می‌دهد که هر چه سن ازدواج دختران بالاتر می‌رود سازگاری شان با شوهرانشان بیشتر می‌شود و این مسئله باعث بهتر شدن رفتار مادر با کودک خود نیز می‌شود.

1. Spenshad
2. Oppenheimer
3. Giddens
4. Hershman

طبق مقاله ای (بررسی افزایش سن ازدواج جوانان) که به سفارش سازمان ملی جوانان در سال (۱۳۹۱) انجام شده مجید امیدی مطرح کرده که موانع مالی و اشتغال در افزایش سن ازدواج تأثیر ندارد بلکه عواملی مثل (خانواده، فرهنگ و اجتماع) از جمله توقعات نابجای خانواده ها، مهریه ها، جهیزیه ها، چشم و هم چشمی ها و توقعات زیاده از حد زنان، در رغبت نداشتن جوانان به ازدواج نقش دارند. مجید امیدی می گوید تاخیری که ایجاد شده نشان دهنده افزایش سن ازدواج پسران تا ۳۵ سالگی و افزایش سن ازدواج دختران تا ۳۰ سالگی است که طبق آمار حدود ۱۹٪ از جوانان مجرد دارای شغل هستند و ۵۰٪ آنها حتی دو شغل نیز هستند.

مجید امیدی می گوید از عوامل مهم در افزایش سن ازدواج جوانان، مشکلات عقیدتی، پایین آمدن میزان دینداری در بین جوانان و امکان دوستی ها و آشنایی های قبل از ازدواج برای جوانان و مشکلات فرهنگی (ادامه تحصیل زنان، توقعات بالای زنان برای ازدواج) است.

در تحقیقی توسط تشرکی<sup>۱</sup> و تامسون<sup>۲</sup> (۱۹۸۸) اثر انقلاب در سنتی تر شدن نگرش های جوانان تایید شده. در مطالعه نقش زنان در روند ازدواج در ایران (آفاجانیان، ۱۹۹۱) وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تقویت اعتقادات مذهبی در تشویق جوانان به ازدواج، از عوامل موثر بر افزایش میزان ازدواج بعد از سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) به شمار آمده اند.

با توجه به اهمیت ازدواج در زندگی جمعی اندیشمندان مختلف از شاخه های گوناگون علمی درباره ازدواج و عوامل موثر بر آن در خانواده نظریات مختلفی را ارائه داده اند. می توان گفت نظریه ها برای محقق راهنمایی عمل و هدایت گر او در مسیر تحقق در یک چارچوب خاص هستند. از لحاظ تاریخی تحقیق درباره ازدواج و خانواده نخست از سوی انسان شناسان اجتماعی که توصیف ها و عقیده هایی راجع به منشا و تکامل این نهادها به دست می دادند، به ظهور رسید. این شیوه تحقیق به مطالعاتی ترجیحی و تطبیقی درباره ازدواج و مطالعات خویشاوندی جوامع گوناگون پیش از عصر خط انجامید، در این مطالعات بیشتر به جنبه های ساختاری خانواده تاکید می شود.

در اوایل دهه ۱۹۲۰ جامعه شناسان متعهد شدند که خود را به طور منظم وقف خانواده کنند. کارکردگرایی با دورکیم (۱۹۱۲) و کنت<sup>۳</sup> (۱۸۲۵) آغاز می شود و با پارسونز<sup>۴</sup> (۱۹۵۴) و مرتن<sup>۵</sup> (۱۹۶۸) ادامه می یابد. دورکیم که یکی از صاحب نظران فرانسوی است عقیده دارد که خانواده بیش از آنکه پدیده ای زیستی و طبیعی باشد، پدیده ای اجتماعی است و مطالعه آن در حیطه جامعه شناسی قرار می گیرد. دورکیم، مورگان<sup>۶</sup> (۱۹۱۸)، کلود لوی اشتراوس<sup>۷</sup> (۱۹۴۹) به اجتماعی بودن زوجیت تاکید داشتند. تأثیر جامعه بر خانواده و ازدواج را مد نظر داشتند. مورگان به تطور خانواده معتقد است و می گوید همه خانواده ها بسته به جامعه ای که در آن زندگی می کنند مراحل یکسانی را طی می کنند. پارسونز نیز از جامعه شناسان متاخر است که در سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ تحقیقات وسیعی درباره خانواده به ویژه در جوامع صنعتی انجام داده است. پارسونز تحولات اجتماعی و صنعتی شدن جامعه را عامل اصلی تغییر در نهاد خانواده عنوان کرده که ابتدا در جوامع صنعتی به وجود آمد و بعدها جهانی و فراگیر شد. چرا که توسعه صنعتی به نظر او نخست سبب جدایی خانواده از شبکه خویشاوندی و تقلیل آن به خانواده تک هسته ای کوچک شد و در نتیجه خانواده تمام عملکردهای تولیدی، سیاسی، دینی خود را از دست داده و صرفاً به واحد سکونت و مصرف مبدل شده است که تنها کارکرد مهم باقی مانده

1. Tashakkori
2. Thompsom
3. Comte
4. Parsons
5. Merton
6. Morgan
7. Eshtravos

برای آن فراهم آوردن عوامل جامعه‌پذیری کودکان و برتر از آن ایجاد شرایط تعادل روانی برای بزرگسالان است که آزادانه یکدیگر را انتخاب می‌کنند، پارسونز معتقد است که تقسیم کار در خانواده بین زن و مرد، مرد در بیرون از خانه (رئیس)، زن در داخل خانه (نقش بیانگر)، از اغتشاش در خانواده جلوگیری می‌کند. (ریتزر، ۱۳۷۵: ۳۴۵)

پارسونز (۱۹۵۴) تحولات صنعتی و تکنولوژیکی را عامل اصلی تغییر شکل خانواده گسترده به هسته‌ای می‌داند که در راستای آن افزایش آزادی جوانان برای انتخاب همسر آینده‌شان نیز شکل گرفته این موضوع در افراد مختلف با توجه به سطح تحصیلات، پایگاه اجتماعی خانواده، وضعیت مالی افراد و شغل افراد و ... متفاوت است. (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۹۸)

مارکس (۱۸۶۸) نیز می‌گوید خانواده بازتاب تضادها و تعارضات جامعه است. او جامعه‌ای را که در آن تبعیض و بی‌عدالتی و تضاد بین گروه‌ها به خصوص در مسائل اقتصادی و دستیابی به امکانات برتر زیاد است را جامعه‌ای در فکر انقلاب و نابسامان می‌داند که در این شرایط نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده نیز منفی می‌شود. (ریتزر، ۱۳۷۵: ۱۸۵)

انگلس<sup>۱</sup> (۱۸۶۸) نیز به روابط زن و مرد در خانواده و استثمار زن توسط مرد در قرن ۱۹ توجه نشان می‌دهد و گسترش تکنولوژی را در آمدن زنان به عرصه عمومی موثر می‌داند و می‌گوید اکنون زن از خدمتکار منزل بودن خارج شده و به عرصه عمومی آمده‌اند. (همان: ۱۱۲)

الیزابت بک گراسنهایم<sup>۲</sup> (۱۹۸۲) نیز اشاره جالبی به خانواده و تقسیم کار بین زن و مرد که توسط کارکرد گرایان ارائه شده، به صورت رد زن شاغل، (زن خانه دار) دارد و می‌گوید در این الگو زن باید فقط آرامش و آسایش مرد را (پدر - همسر) را فراهم کرده و حداقل توقع از ایشان را داشته باشد و او این را اصلاً خانواده نمی‌داند بلکه ادامه زندگی مجردی می‌داند که مرد دارد. مرد مجردی که زن و فرزند هم دارد.

مکتب کارکردگرایی توجه خود را به نقش‌ها و کارکردهایی معطوف می‌دارد که مشارکت افراد یا گروه‌ها در جامعه موجب پدید آمدن آنها می‌شود. از نظر طرفداران این مکتب عملکرد یا فونکسیون که مشارکت گروه‌ها یا طبقه خاصی در جامعه آن را به وجود می‌آورد حائز اهمیت است. (ریتزر، ۱۳۷۵: ۳۳۳) زیرا در نتیجه این کارکردها نظام اجتماعی می‌تواند حیات خود را ادامه دهد و انسجام اجتماعی و وفاق جمعی را پدید آورد. در این مکتب، نقشی که هر جزء از ساخت اجتماعی در رابطه با کل در جهت یکپارچگی ایفا می‌کند حائز اهمیت است.

نظریه فونکسیونالیسم ساختاری<sup>۳</sup> - یکی از تئوری‌های مهم در تحلیل موانع ساختاری ازدواج نظریه نظام اجتماعی پارسونز است. در مدل پارسونز (۱۹۵۰) ۴ خرده‌نظام فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی نظام یافته است که در ارتباط با یکدیگر هستند و به ترتیب عهده‌دار کارکرد<sup>۴</sup> حفظ و تداوم الگوها، نیل به اهداف<sup>۵</sup>، انطباق با شرایط محیط<sup>۶</sup> و ایجاد یگانگی و انسجام اجتماعی<sup>۷</sup> هستند (صدیق، ۱۳۷۴: ۳۹). پارسونز (۱۹۵۴) در مورد فرایند هسته‌ای شدن خانواده به بیان اهمیت شغل پرداخته و براساس متغیرهای الگویی خویش آن را ناشی از ماهیت نظام تقسیم کار در جوامع صنعتی جدید می‌داند، به نظر او یکی از آثار بیچیدگی نظام این است که از شغل یک رکن اصلی پایگاه اجتماعی می‌سازد. از طرف دیگر "پایگاه شغلی یک فرد عموماً حاصل یک فرایند طولانی سرمایه‌گذاری و آموزش می‌باشد. در مسیر تطور جوامع صنعتی

1. Engels
2. Back ground Hum
3. Structural functionalism theory
4. Latency
5. Goal attainment
6. Adaptation
7. Integration

لحظه ای فرا می رسد که خانواده عموماً دیگر از لحاظ پایگاه شغلی منشا هیچ کمکی برای فرد نیست" (بودون، ۱۳۷۳: ۱۱۱). به این ترتیب در سن ازدواج موثر است. جوانان غالباً زمانی ازدواج می کنند که یقین داشته باشند طبق آداب و رسوم و طبقه اجتماعی خود از عهده تامین معاش خانواده بر می آیند و چون افراد نمی توانند در سنین معینی درآمد کافی داشته باشند، نوع شغل اهمیت پیدا می کند. در طبقات مرفه جوانان به ندرت قبل از ۲۸ تا ۳۰ سالگی قادر هستند به شغل دلخواهشان دسترسی پیدا کنند خصوصاً اگر خواستار دستیابی به مشاغل عالی که نیازمند تحصیلات طولانی است باشند. در صورتی که کارگران ماهر از ۲۱ تا ۲۳ سالگی و کارگران غیر ماهر از ۱۸ سالگی شروع به کار می کنند. در نتیجه سن ازدواج برای طبقات مرفه بالاتر و برای طبقات تحتانی پایین تر است. شاید بتوان گفت هر قدر سطح زندگی پایین تر باشد ازدواج زودرس خواهد شد. همانطور که ملاحظه شد ازدواج و تشکیل خانواده حاصل تعامل تمام خرده نظام های جامعه با یکدیگر است. چنانچه برای تحقق ازدواج، شغل، درآمد مناسب، مسکن مناسب ضروری است که آموزش و تحصیل و کسب تخصص نیز مقدمه آن است.

نظریه بلاو<sup>۱</sup> و دانکن<sup>۲</sup>، دو صاحب نظر و محقق مشهور آمریکایی، در جریان مطالعات تحرک اجتماعی در سال (۱۹۶۷) نظریه ای درباره نقش خانواده در تحرک اجتماعی ارائه داده اند، آن ها معتقدند که از عوامل تحرک اجتماعی نزولی به دنیا آمدن فرد در خانواده های بزرگ (تعداد فرزندان زیاد) است. از نظر این دو بیشتر افرادی که در مسیر تحرک اجتماعی صعودی قرار می گیرند ازدواج در سنین بالاتر را ترجیح می دهند و به تبع آن فرزندآوری کمتر را چون دوران باروری کوتاه تری را دارند. همچنین امکان موفقیت شغلی و تحصیلی فرزندان در خانواده هایی به حداکثر می رسد که فقط یک یا دو فرزند دارند. این دو صاحب نظر بیان داشتند که فرزندان خانواده های پر جمعیت دارای امکانات و موقعیت های تحصیلی کمتری هستند و بنابراین موفقیت شغلی ناچیزی به دست می آورند. به عقیده آنها در خانواده های از هم پاشیده (برائرتن یا فوت یکی از والدین) که فرزندان منبع عاطفی کمتری دارند نیز وضع به همین منوال است و فرزندان در این خانواده ها، موفقیت های تحصیلی و شغلی محدودی خواهند داشت. (هلاکویی، ۱۳۶۵: ۲۶۳)

تئوری راه ها و اهداف وبر<sup>۳</sup> و مرتن، "ازدواج هنگامی رخ می دهد که جامعه براساس اصل اول جامعه شناسی یعنی اصل اهداف و راه ها بتواند اهداف مشترک فرهنگی جامعه و راههای وصول به آنها را مشخص نماید تا جامعه در حالتی متعادل و منسجم حفظ شود و تداوم یابد" (محسنی، ۱۳۷۴، ۱۷۱). براساس مدل وبر (۱۹۱۸) می توان ساخت دو سنخ جامعه عقلایی، حقوقی و جامعه سنتی را مبتنی بر اصل راهها و اهداف دانست و از هم تفکیک کرد. اختلال و گسستگی که در راه ها و اهداف در دو سنخ ارزشی و عاطفی وجود دارد بیانگر آن است که هیچ گونه سنخ ایده آلی از یک جامعه سالم را نمی سازد. طبق این دیدگاه هر گاه اهداف و راه ها در یک گروه اجتماعی یا به طور کلی تر در ساختار جامعه هماهنگ باشند. مثلاً هر دو کنش راه ها و اهداف سنتی را دنبال نمایند یا هر دو عقلایی - حقوقی باشند آن جامعه دچار مشکل نخواهد بود. ولی چنانچه اهداف ارزشی و راه های وصول به آن عقلایی باشد دیگر بایک جامعه متعادل و هماهنگ رو به رو نخواهیم بود.

جامعه شناس برجسته مکتب ساخت گرا، کارکرد گرایی انسجامی آمریکا، رابرت کی مرتن (۱۹۶۸) نیز معتقد است که بی سازمانی اجتماعی و نابهنجاری در ساخت اجتماعی زمانی رخ می دهد که هماهنگی میان راه ها و اهداف از بین می رود و چنانچه این هماهنگی حاصل نشود، جامعه ناسالم خواهد بود. (همان: ۷۶)

نظریه مدرنیزاسیون<sup>۱</sup> نیز توسط ویلیام گود (۱۹۶۳) مطرح شده است. برخی محققان نیز برای تبیین تفاوت در زمان تشکیل خانواده بین افراد از مفهوم نوسازی استفاده کردند (مالهوترا، تسوی: ۱۹۹۷). فرایند نوسازی با ترجیح خودمحوری، خانواده هسته ای و بهبود موقعیت زنان، گسترش تحصیلات عمومی، شهرنشینی، ازدواج های با انتخاب آزاد، تشکیل خانواده در سنین بالاتر را تشویق می کنند (جنسن و تورنتون، ۲۰۰۳، لوکاس و میر، ۱۳۸۱، مالهوترا، ۱۹۹۷). گسترش و همگانی شدن تحصیلات یکی از ره آوردهای نوسازی است. تاثیر قدرتمند میزان تحصیلات بالاتر در افزایش سن ازدواج به ویژه سن ازدواج زنان در بسیاری از مطالعات نشان داده شده است (اسمیت، ۱۹۸۰، جاش، ۲۰۰۳، سگالن، ۱۳۷۵ - کویسومبینگ و هالمن ۲۰۰۳). افزایش تحصیلات فرد، بسیاری از عوامل مهم مرتبط با ازدواج نظیر انتظار از روابط زناشویی و ازدواج و نحوه انتخاب همسر را تحت تاثیر قرار می دهد. برای زنان با تحصیلات بالاتر و پایگاه اجتماعی و خانوادگی بالاتر و درآمد بالاتر امکان حضور فعال در بخش های مختلف جامعه بیشتر می شود و در نتیجه آنها برای خود موقعیتی مشابه با موقعیت مردان را طلب می کنند، تلاش برای دستیابی به این موقعیت و ایجاد امنیت کافی برای پایداری آن در طول زندگی، هم زمان و هم فرایند تشکیل خانواده را دچار دگرگونی می کند و هم یافتن همسری که بتواند این موقعیت مورد انتظار را به رسمیت بشناسد و در حفظ و تداوم آن کوشا باشد چندان ساده نیست (محمودیان، ۱۳۸۳: ۳۲-۲۹). از طرفی آسیب پذیری بیشتر زنان در ازدواج های زودرس، با افزایش فقر زنان و وابسته شدن آنها تاثیر بدی روی رفتار دختران جوان و نگرش آنها گذاشته است. طبق نظریه مبادله مردم در انتخاب های خود به دنبال به حداکثر رساندن سود خود در برقراری ارتباط با دیگران هستند. بارتز و نای (۱۹۹۰) با کاربرد این نظریه در مورد ازدواج، دو دسته تعیین کننده از ازدواج را مشخص کرده اند، دسته اول آنهایی هستند که باعث می شوند فرد رضایت بیشتری را نسبت به مجرد ماندن تامین کند. دسته دوم آنهایی هستند که باعث می شوند ازدواج در میان بسیاری جایگزین های نامطلوب، برای فرد کمتر نامطلوب باشد آنها با بررسی ۲۳ قضیه مرتبط با عوامل اقتصادی، اجتماعی ازدواج یک قضیه نظری عام را مطرح کرده اند. به این صورت که هر قدر تفاوت مثبت بین رضایت مورد انتظار از ازدواج و رضایت دریافت شده از موقعیت کنونی فرد بیشتر باشند ازدواج زودرس بیشتر خواهد شد (کنعانی، ۱۳۸۵: ۱۰۸)

بنابراین جوانان برای دستیابی به نتایج اقتصادی و پایگاه اجتماعی و سرمایه گذاری آموزشی و گریز از بیکاری و به علت ترس از تشکیل خانواده، ازدواج خود را به تعویق می اندازد (کالدول، ۱۹۹۸، کویسومبینگ و هالمن، ۲۰۰۳). بنابراین با توجه به نظریات و تحقیقات آورده شده در بالا می توان عوامل مختلف موثر بر نگرش جوانان به ازدواج را به صورت زیر بیان نمود که سعی شده در این پژوهش به بررسی آنها پرداخته شود. بر این اساس فرضیه های پژوهش به شرح زیر مطرح می شوند:

- ۱- بین درآمد خانواده و نگرش به سن ازدواج رابطه وجود دارد.
- ۲- بین تحصیلات فرد و نگرش به سن ازدواج رابطه وجود دارد.
- ۳- بین اشتغال فرد و نگرش به سن ازدواج رابطه وجود دارد.
- ۴- بین پایگاه اجتماعی خانواده فرد و نگرش به سن ازدواج رابطه وجود دارد.
- ۵- بین دینداری فرد و نگرش به سن ازدواج رابطه وجود دارد.



## ۲. روش

"هدف از انتخاب روش پژوهش آن است که پژوهشگر مشخص کند که چه شیوه و روشی اتخاذ کند که او را هر چه دقیق تر و آسان تر و ارزان تر در دستیابی به پاسخ یا پاسخ هایی برای پرسشهای پژوهش مورد نظر کمک کند" (دلاور، ۱۳۷۴: ۶۱) در واقع این مطالعه از روش پیمایشی سود می جوید، به منظور افزایش روایی یافته ها که تعمیم پذیری داشته باشد از تکنیک پیمایش استفاده شده است. جمعیت آماری این پژوهش کلیه جوانان مجرد ۲۳ تا ۴۰ ساله شهر تهران (منطقه ۴، ناحیه ۲ و ۳) می باشد که به استناد شهرداری منطقه ۴ تعداد ۷۰ هزار نفر برآورد شده است. روش نمونه گیری نیز به صورت خوشه ای بوده که از بین منطقه ۴ دو ناحیه انتخاب شده و در بین ناحیه با توجه به بلوک ها به صورت تصادفی نمونه انتخاب گردید. با استفاده از جدول مورگان از تعداد نمونه ۷۰ هزار نفر جمعیت ۳۷۵ نمونه استخراج شد (دلاور، ۱۳۷۴: ۷۳). ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه پژوهشگر ساخته بود که بر مبنای مولفه های اثر بخش بازتاب یافته در چارچوب مفهومی، تدوین شد و سپس برای سنجش اعتبار محتوایی و صوری پرسشنامه تدوین شده به ۵ تن از صاحب نظران ارائه شد و پس از دریافت نظرات و پیشنهادات آنها برخی از اصلاحات پیشنهادی در پرسشنامه انجام شد و به منظور رفع ابهامات احتمالی و متناسب بودن پرسشها با توانایی پاسخ دهندگان پرسشنامه به طور آزمایشی بر روی ۳۰ نفر آزمون شده و با استفاده از داده های آزمون مقدماتی (پیش آزمون) و به کمک نرم افزار spss میزان آلفای کرونباخ ۰.۸۰ در صد محاسبه شد که پایایی قابل قبولی را می رساند. به منظور تجزیه تحلیل داده ها و اطلاعات از آمار توصیفی و استنباطی (همبستگی پیرسون و تحلیل واریانس و رگرسیون چند متغیره) استفاده شده است.

## ۳. یافته ها

### یافته های توصیفی

آمار توصیفی از تعداد افراد نمونه در این پژوهش ۴۴٪ مرد و ۵۶٪ زن بودند و ۲۴٪ شیعه و ۶٪ غیر شیعی بودند و ۲٪ از افراد زیر دیپلم و ۲۶٪ دیپلم و ۱۴٪، ۵۰٪ لیسانس و ۸٪ فوق لیسانس و بالاتر بودند. ۷۵/۵٪ افراد شاغل و تنها ۲۴/۵٪ غیر شاغل بودند. ۷۸٪ جوانان در کنار خانواده زندگی می کردند و تنها ۲۲٪ جوانان مستقل زندگی می کردند. ۵۶٪ افراد سن مناسب ازدواج برای دختران ۲۸ تا ۳۱ سال می دانسته اند. تقریباً بیش از نیمی از افراد سن مناسب ازدواج را برای دختران در حدود ۳۰ سالگی برآورد کردند. و ۴۰٪ افراد سن مناسب ازدواج را برای پسران بین ۳۲ تا ۳۴ سال و ۲۴/۸٪ افراد نیز بالای ۳۵ سال را برای پسران سن مناسب ازدواج می دانند. یعنی تقریباً بیش از نیمی از افراد جامعه ۶۴/۸٪ سن مناسب را برای ازدواج پسر در حدود ۳۵ سالگی می دانند. تنها ۱۲٪ از پدران و ۱۰٪ مادران تحصیلات دانشگاهی داشتند و ۳۳٪ از پدران و ۳۵٪ از مادران دیپلم بودند و بقیه زیر دیپلم بودند. تنها ۳۹/۵٪ از پاسخگویان خود را دارای وجود شرایط ازدواج می دانستند و ۶۰/۵٪ افراد خود را واجد شرایط ازدواج می دانستند و ۹۸٪ افراد داشتن احساس امنیت شغلی را برای ازدواج لازم می دانستند.

در مولفه های انتخاب همسر افراد بیشترین اولویت را به مولفه تفاهم داشتن دو نفر و بعد از آن به ترتیب به اصالت خانوادگی همسر، داشتن منزل مسکونی و شغل مناسب و پایبندی مذهبی همسر و تحصیلات همسر و سن همسر و حمایت خانواده همسر داده اند.

شاخص دینداری را نیز با ۱۰ مولفه اعتقاد به خدا، نماز، روزه، روز قیامت، شیطان، روح، فرشتگان، بهشت و جهنم، نذر، شرکت در مراسم مذهبی سنجیدیم که نتایج حاصله از آن به دینداری ۵۰٪ افراد در حد متوسط و ۲۷/۵٪ در حد بالا و ۲۲/۴٪ در حد پایین اشاره دارد.

در خصوص موانع و مشکلات در پدیده ازدواج پاسخگویان به ترتیب عدم دستیابی به همسر ایده آل، نداشتن درآمد کافی، مردد بودن در تصمیم‌گیری، نداشتن شغل مناسب، نداشتن مسکن مناسب، بالا بودن هزینه‌های مراسم ازدواج، بالا بودن توقعات خانواده‌ها، بالا بودن مهریه، نداشتن حمایت‌های خانوادگی را ذکر کرده‌اند. در خصوص نگرش جوانان به ازدواج از ابعاد مختلف سوالاتی مطرح شده که به ذکر چند نمونه از آنها می‌پردازیم: ۷۶٪ پاسخگویان می‌گویند که تحصیلات عالی دختران موجب افزایش سن ازدواج می‌شود و ۹۶٪ معتقدند که مشکلات اقتصادی مردان نیز باعث افزایش سن ازدواج می‌شود. ۴۰٪ نیز معتقدند دخالت بی‌جای والدین در مسائل ازدواج باعث افزایش سن ازدواج می‌شود. ۶۸٪ نیز معتقدند که وجود تشریفات زیاد قبل از ازدواج مانع ازدواج به هنگام جوانان است و ۶۸٪ نیز معتقدند که استقلال اقتصادی و اشتغال زنان تاثیر موثر در نگرش به سن ازدواج دارد و ۷۸٪ نیز می‌گویند که پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده نیز در سن ازدواج جوانان تاثیر دارد. ۷۷/۹٪ نیز گفته‌اند که آمار بالای طلاق در سالهای اخیر در نگرش جوانان به ازدواج تاثیر داشته است. ۸۶٪ نیز معتقدند عدم پایبندی مذهبی زوجین به تعهدات اخلاقی موجب تغییر در سن ازدواج می‌شود. ۴۵٪ نیز می‌گویند که تامین جهیزیه سنگین مانع ازدواج می‌شود و ۶۶/۵٪ نیز می‌گویند که بالا بودن هزینه‌های مراسم ازدواج باعث تاخیر در این عامل می‌شود. ۴۳٪ از جوانان نیز می‌گویند تحرک اجتماعی جوانان برای رسیدن به اهدافشان در زندگی موجب افزایش سن ازدواج می‌شود. ۷۲٪ نیز اعلام کرده‌اند که وجود ماهواره در خانواده در نگرش جوانان به ازدواج تاثیر داشته. و ۷۸٪ نیز وجود فضاهای مجازی (اینترنت، فیس بوک) و تکنولوژی‌های جدید در جهت برقراری ارتباط را در نگرش به ازدواج موثر دانسته‌اند. ۹۷٪ از جوانان نیز وجود گروه‌های واسط در همسریابی را برای ازدواج و آشنا کردن دو طرف موثر دانسته‌اند. ۸۸٪ جوانان نیز نقش صدا و سیما را در نگرش جوانان به ازدواج و جلب نظر جوانان به ازدواج را ضعیف و خیلی ضعیف ارزیابی کرده‌اند. در کل ۴۵٪ جوانان معتقدند که ازدواج فرد را به زندگی امیدوارتر می‌کند و ۵۳٪ می‌گویند ازدواج فرد را در زندگی موفق ترمی کند اما ۴۵٪ می‌گویند که افراد بیشتر به علت فشار خانواده ازدواج می‌کنند و ۵۷٪ ازدواج در شرایط اقتصادی فعلی را اشتباه می‌دانند و ۵۲٪ مخالفند که افراد فقط با ازدواج است که در شبکه خویشاوندی به رسمیت شناخته می‌شوند و جالب آنکه بیشتر جوانان ۶۸٪ ازدواج را موجب سلامت جامعه نمی‌دانند و ۴۷٪ ازدواج را بهترین راه ارضای نیاز جنسی نمی‌دانند. و ۶۰٪ نیز آن را تنها راه دست یافتن به حمایت‌های عاطفی نمی‌دانند.

۹۲/۳٪ افراد داشتن دوستی قبل از ازدواج را برای شناخت یکدیگر باشد قبول داشتند و ۶۸/۸٪ افراد نیز در کل داشتن دوستی ساده را قبول داشتند و ۷۷/۶٪ افراد نیز مخالف بودند که دوستی قبل از ازدواج کار مذموم و ناپسندی باشد و تنها ۲۱/۹٪ جوانان داشتن معاشرت و دوستی قبل از ازدواج را باعث سستی بنیان‌های خانوادگی می‌دانستند و همین‌طور ۲۱/۶٪ هم می‌گفتند که اعتقادات مذهبی شان به آنها اجازه این دوستی را نمی‌دهد ولی بقیه با این قضیه مشکلی نداشتند.

#### یافته‌های استنباطی

با استفاده از آمار استنباطی به آزمون فرضیات مطرح شده در طی مقاله پرداخته شد.

چنانچه در جدول شماره ۱ آمده بین درآمد خانوار و نگرش دختران به ازدواج با ضریب ۷۸٪ و سطح معنی داری ۱۳۷٪ رابطه معنی داری وجود ندارد و به عبارتی هر چقدر درآمد خانوار بیشتر شود سن ازدواج دختران افزایش پیدا نمی‌کند.

جدول (۱): ضریب همبستگی بین درآمد خانوار و نگرش دختران به سن ازدواج

ضریب پیرسون	سطح معنی داری	تعداد نمونه
78%	137%	۳۷۵

چنانچه در جدول شماره ۲ آمده در مورد پسران نیز همبستگی بین درآمد خانوار و نگرش پسران به سن ازدواج وجود ندارد و بین این دو متغیر با ضریب ۰.۸۹٪ و سطح معنی داری ۰.۹۰٪ نیز رابطه وجود ندارد.

جدول (۲): ضریب همبستگی بین درآمد خانوار و تغییر نگرش سن ازدواج پسران

تعداد نمونه	سطح معنی داری	ضریب پیرسون
۳۷۵	97%	89%

چنانچه در جدول شماره ۳ آمده بین میزان تحصیلات فرد و نگرش به سن ازدواج در دختران با ضریب ۰.۱۵۵٪ و سطح معنی داری ۰.۰۳٪ رابطه معنی داری وجود دارد. به عبارتی هر چقدر تحصیلات دختران ارتقا پیدا می کند به همان میزان سن ازدواجشان افزایش پیدا می کند.

جدول (۳): ضریب همبستگی بین تحصیلات فرد و تغییر نگرش سن ازدواج دختران

تعداد نمونه	سطح معنی داری	ضریب پیرسون
۳۷۵	003%	155%

چنانچه در جدول شماره ۴ آمده بین تحصیلات پسران و نگرش آنها به ازدواج با ضریب ۰.۳۶٪ - و سطح معناداری ۰.۴۸۵٪ رابطه معناداری وجود ندارد و این فرضیه تایید نمی شود.

جدول (۴): ضریب همبستگی بین تحصیلات فرد و تغییر نگرش سن ازدواج پسران

تعداد نمونه	سطح معنی داری	ضریب پیرسون
۳۷۵	458%	-36%

چنانچه در جدول شماره ۵ آمده بین میزان دینداری و نگرش به ازدواج در دختران با ضریب ۰.۱۸۵٪ - و سطح معناداری ۰/۰۰۰٪ رابطه معناداری وجود دارد که البته این رابطه معکوس است. هر چه دینداری دختران پایین تر سن ازدواج آنها بالاتر است.

جدول (۵): ضریب همبستگی بین دینداری و تغییر نگرش سن ازدواج دختران

تعداد نمونه	سطح معنی داری	ضریب پیرسون
۳۷۵	000%	-185%

چنانچه در جدول شماره ۶ آمده در مورد پسران نیز با ضریب پیرسون ۰.۲۳۵٪ - و سطح معناداری ۰/۰۰۰٪ رابطه معناداری معکوس وجود دارد. هر چه دینداری پسران پایین تر سن ازدواج آنها بالاتر است.

جدول (۶): ضریب همبستگی بین دینداری و تغییر نگرش سن ازدواج پسران

ضریب پیرسون	سطح معنی داری	تعداد نمونه
-235%	000%	۳۷۵

چنانچه در جدول شماره ۷ و ۸ آمده بین میزان اشتغال فرد و نگرش به سن ازدواج هم در دختران و هم در پسران رابطه معنی داری وجود دارد و تفاوت میانگین بین افراد شاغل و بیکار در هر دو جنس معنادار است ، ازدواج در دختران و پسران شاغل بیشتر است.

جدول (۷): مقایسه تفاوت میانگین بین شاغل و بیکار و سن ازدواج دختران

نمونه	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد	درجه آزادی	F	Sig	t
۲۸۳	۲۵,۸۰۲۱	۳,۰۶۳۷۰	۱۸۲۱۲.	۳۷۳	.۵۱۹	.۰۰۲	۳,۱۰۳
۹۲	۲۴,۶۴۱۳	۳,۲۷۶۹۰	۳۴۱۶۴.				

جدول (۸): مقایسه تفاوت میانگین بین شاغل و بیکار و سن ازدواج پسران

نمونه	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد	درجه آزادی	F	Sig	t
۲۸۳	۳۰,۶۵۳۷	۳,۳۵۷۰۴	۱۹۹۵۶.	۳۷۳	.۴۳۳	.۰۳۵	۲,۱۱۴
۹۲	۲۹,۸۰۴۳	۳,۳۱۹۰۷	۳۴۶۰۴.				

چنانچه در جدول شماره ۹ آمده بین پایگاه اجتماعی خانواده و نگرش به سن ازدواج در دختران با ضریب ۱۴۶٪ و سطح معناداری ۰/۰۰۵ رابطه معناداری وجود دارد. با افزایش پایگاه اجتماعی خانواده سن ازدواج دختران نیز بالاتر می رود.

جدول (۹): ضریب همبستگی بین پایگاه اجتماعی خانواده و تغییر نگرش سن ازدواج دختران

ضریب پیرسون	سطح معنی داری	تعداد نمونه
16%	005%	۳۷۵

چنانچه در جدول شماره ۱۰ آمده بین پایگاه اجتماعی خانواده پسر و نگرش او به ازدواج با ضریب ۰/۰۵۲ و سطح معناداری ۰/۳۲۲ رابطه معناداری وجود ندارد و این فرضیه تایید نمی شود.

جدول (۱۰): ضریب همبستگی بین پایگاه اجتماعی خانواده و تغییر نگرش سن ازدواج پسران

ضریب پیرسون	سطح معنی داری	تعداد نمونه
52%	323%	۳۷۵

### تحلیل رگرسیون چند متغیره شناسایی عوامل موثر بر نگرش سن ازدواج دختران

طبق اطلاعات مندرج در جدول ۱۱، متغیر (دینداری) بیشترین تأثیر معکوس را بر نگرش سن ازدواج دختران داشته است (با ضریب -۰.۲۱). یعنی به ازای هر واحد افزایش دینداری، نگرش به سن ازدواج به میزان ۰.۲۱ کاهش می یابد. دومین متغیر یعنی (اشتغال) نیز تأثیر معکوس بر نگرش سن ازدواج دختران داشته است (با ضریب -۰.۱۵). یعنی به ازای هر واحد افزایش اشتغال، نگرش به سن ازدواج به میزان ۰.۱۵ کاهش می یابد. سومین متغیری که بر نگرش سن ازدواج دختران تأثیر داشته، متغیر (تحصیلات) است. ضریب رگرسیونی استاندارد شده (بتا) آن برابر ۰.۱۱ می باشد. یعنی به ازای هر واحد افزایش تحصیلات دختران، نگرش به سن ازدواج با افزایش ۰.۱۱ درصدی مواجه می شود. متغیر (پایگاه اجتماعی) چهارمین متغیری است که به لحاظ وزن بتا وارد معادله شده است. ضریب بتای متغیر مذکور ۰.۱۰ می باشد. یعنی به ازای هر واحد افزایش پایگاه اجتماعی خانواده، نگرش به سن ازدواج به میزان ۰.۱۰ افزایش می یابد. متغیر درآمد خانوار از نظر آماری معنی دار نمی باشد. در نتیجه تأثیر چندانی بر نگرش به سن ازدواج دختران ندارد.

جدول (۱۱): جدول رگرسیون چند متغیره برای شناسایی (پیش بینی) عوامل موثر بر نگرش سن ازدواج دختران

F	مجدورات میانگین	درجه آزادی	مجموع مجذورات	خطای استاندارد	Adjusted R Squar	R Squar	R
۶۳۰.۲۰	۵	۳۱۵,۱۰۲	۳,۰۶۴۹۶	۰.۷۲	.۸۵	۰.۲۹۱	مدل ۱
۶,۷۰۹	۳۶۲	۳۴۰,۶۲۷					
	۳۶۷	۳۷۱۵,۷۲۸					
۷۸,۷۶۴	۴	۳۱۵,۰۵۵	۳,۰۶۰۷۶	۰.۷۲	.۸۵	۰.۲۹۱	مدل ۲
۸,۴۰۸	۳۶۳	۳۴۰,۶۷۳					
	۳۶۷	۳۷۱۵,۷۲۸					
۱۰۴,۳۵۶	۳	۳۱۳,۰۶۷	۳,۰۶۴۹۶	۰.۷۷	.۸۵	۰.۲۹۰	مدل ۳
۱۱,۱۶۳	۳۶۴	۳۴۰,۲۶۶۱					
	۳۶۷	۳۷۱۵,۷۲۸					

مدل	B	خطای استاندارد	Beta	t	sig
ثابت	29.104	1.205	24.157		.000
دینداری	-.090	.022	-.210	-4.164	.000
پایگاه اجتماعی	.360	.155	.106	2.201	.029
تحصیلات	.355	.163	.112	2.177	.030
اشتغال	-1.122	.379	-.153	-2.962	.003

### تحلیل رگرسیون چند متغیره شناسایی عوامل موثر بر نگرش سن ازدواج پسران

طبق اطلاعات مندرج در جدول ۱۲، متغیر (دینداری) بیشترین تاثیر معکوس را بر نگرش سن ازدواج پسران داشته است (با ضریب  $-0.26$ ) یعنی به ازای هر واحد افزایش دینداری، نگرش به سن ازدواج به میزان  $0.26$  کاهش می‌یابد. دومین متغیر یعنی (اشتغال) نیز تاثیر معکوس بر نگرش سن ازدواج پسران داشته است (با ضریب  $-0.15$ ) یعنی به ازای هر واحد افزایش اشتغال، نگرش به سن ازدواج به میزان  $0.15$  کاهش می‌یابد. سایر متغیرهای وارد شده در معادله، یعنی متغیر درآمد خانوار و تحصیلات و پایگاه اجتماعی خانواده از نظر آماری معنی دار نمی‌باشند. در نتیجه تاثیر چندانی بر نگرش به سن ازدواج پسران ندارد.

جدول (۱۲): جدول رگرسیون چند متغیره برای شناسایی (پیش بینی) عوامل موثر بر نگرش سن ازدواج پسران

R	Adjusted R Squar	خطای استاندارد	مجموع مجزورات	درجه آزادی	مجزورات میانگین	F	
مدل ۱	.29۸	.85	.۷۶	۳,۲۶۲۶۲	۳۷۵,۸۴۵	۵	۷۵,۱۶۹
					۳۸۵۳,۳۶۹	۳۶۲	۱۰,۶۴۵
					۴۲۲۹,۲۱۵	۳۶۷	۷,۰۶۲
مدل ۲	.29۸	.85	.۷۹	۳,۲۵۸۳۶	۳۷۵,۲۷۹	۴	۹۳,۸۲۰
					۳۸۵۳,۹۳۵	۳۶۳	۱۰,۶۱۷
					۴۲۲۹,۲۱۵	۳۶۷	۸,۸۳۷
مدل ۳	۲۹۶	.۸۵	.۸۰	۳,۲۵۵۳۶	۳۷۱,۷۷۷	۳	۱۲۳,۹۲۶
					۳۸۵۷,۴۳۸	۳۶۴	۱۰,۵
					۴۲۲۹,۲۱۵	۳۶۷	۱۱,۶۹۴

  

مدل	B	خطای استاندارد	Beta	t	sig
ثابت	۳۷,۴۸۸	۱,۲۸۳		۲۹,۲۲۴	.000
دینداری	-.۱۲۳	.۰۲۳	-.268	-5.334	.000
اشتغال	-1.174	.403	-.150	-2.911	.004

### بحث

براساس نظریه پارسنز هر جامعه ای برای آن که بتواند در عملکرد خود به عنوان یک نظام توفیق یابد و به عبارتی تداوم و استمرار یابد، باید نیازهای مشترک بشری را سامان دهی نماید و در این راستا به چهار کارکرد ویژه نیاز دارد. ابتدا انطباق و سازگاری با محیط که به وسیله نهادهای خرده نظام اقتصادی اجرایی می‌شود. با نگاهی انتقادی به وضعیت اقتصادی جامعه مشخص خواهد شد که یکی از اساسی ترین عوامل تاخیر در ازدواج جوانان ناسازگاری نیازها با شرایط محیط و ضعف در مدیریت اقتصادی جامعه است که آثار منفی بر سن ازدواج جوانان گذاشته است. مهمترین نیازی که پیش از ازدواج باید با محیط فرد سازگار شود وضعیت اشتغال اوست. بنابراین شغل در سن ازدواج بسیار موثر است. همان طور که اوپنهایمر می‌گوید افراد معمولاً زمانی ازدواج می‌کنند که یقین داشته باشند از عهده تامین معاش خانواده بر می‌آیند و چون افراد نمی‌توانند تا سنین معینی مثلاً بیست تا بیست و پنج سالگی درآمد کافی داشته باشند لذا نوع شغل اهمییت

پیدا می کند. نتایج حاصل از مقاله فوق نیز این نظریات را تایید می کند و جوانان دارای شغل نگرش مثبت تری به ازدواج دارند و با تحقیقات قبلی که توسط گیدنز و هایشمن و مک دونالد و هیوول و فاطمه جلالی انجام شده است نیز مطابقت دارد.

دومین کارکرد نظام اجتماعی از نظر پارسنز دستیابی به هدف است. افراد جامعه به دنبال هدف هایی هستند که یک نظام اجتماعی باید از طریق خرده نظام سیاسی خویش آن ها را مشخص کند و افراد جامعه را به سمت دستیابی به آنها هدایت نماید و این زمانی ممکن می شود که جامعه اهداف مشترک فرهنگی و راههای وصول به آن را مشخص نماید تا جامعه در حالی متعادل و منسجم حفظ شود و تداوم یابد. رابرت کی مرتن معتقد است که بی سازمانی و ناهنجاری در ساخت اجتماعی زمانی رخ می دهد که هماهنگی میان راهها و اهداف از بین برود و چنانچه این هماهنگی حاصل نشود جامعه ناسالم خواهد بود. یکی از هدف های مشخص شده در جامعه تشکیل خانواده و ازدواج است که در خود اهداف و کارکردهای آشکار و پنهان فراوانی را نهفته دارد و این جامعه است که وظیفه دارد در راه نظم اجتماعی وسایل و راههای رسیدن به هدف را در اختیار اعضای خود و نیروی جوان قرار می دهد. چنانچه افراد جامعه هنگام رسیدن به سن ازدواج با مشکلات ناشی از عدم هماهنگی بین راهها و اهداف مانند برنامه ریزی های ضعیف آموزشی و مدیریت ناتوان در بخش اشتغال روبه رو شوند از تشکیل خانواده باز خواهند ماند و این امر جامعه را دچار بحران و نابسامانی می کند. براساس تئوری سنخ های ایده آل وبر، ازدواج به عنوان یک هدف ارزشی، عاطفی، یا حتی سنتی در جامعه اسلامی امروز ایران مطرح می شود اما راه ها و امکانات رسیدن به آن کاملاً عقلانی و براساس اهداف و شرایط متغیر و مصرف گرایانه نظام سرمایه داری در جهان امروز استوار شده است. به طوری که نسل جوان امروز در رابطه با ازدواج در میان ارزشهای معنوی و انتظارات مادی تعیین شده توسط جامعه قرار گرفته است. و بر طبق نظر مرتن اینجاست که نابسامانی در جامعه و در نهاد خانواده به وجود می آید.

بنابراین براساس آنچه از تلفیق نظریه های تالکوت پارسنز و ماکس وبر و رابرت کی مرتن بر می آید می توان نتیجه گرفت که در جامعه ایران امکان دستیابی به امکانات مورد نیاز جهت وصول به ازدواج کم است و بین هدف و راههای رسیدن به آن گسست قابل تاملی ایجاد شده است که در میان دختران و زنان نمود ویژه ای یافته است. در راستای صنعتی شدن و نوسازی موقعیتی برای زنان ایجاد شد که بتوانند با افزایش مهارت های خود به فرهنگ مرد سالار حاکم بر جامعه غلبه کنند. افزایش سن ازدواج زنان تا حد زیادی تابع بهبود موقعیت اجتماعی و اقتصادی زنان است. گسترش تحصیلات عمومی موجب مشارکت بیشتر زنان در امور بیرون از خانه و آگاهی از وضعیت خویش و تلاش برای بهبود آن در جهت تبدیل به موقعیتی همانند مردان شده است در نتیجه ارزش ها و آرزوهای مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده زنان دچار دگرگونی شده اند. برای دستیابی به موقعیت بالاتر به تاخیر انداختن ازدواج اقدام دوراندیشانه ای است. اقدامی که ترغیب و تشویق والدین و اطرافیان را نیز موجب شده است. علاوه بر آن موقعیت حاصل شده نیازمند تثبیت بوده و این زمانی امکان پذیر است که همسری مناسب و حافظ موقعیت فرد به زندگی او راه یابد. از آنجا که یافتن چنین همسری چندان ساده نیست تاخیر مضاعف حاصل کار خواهد بود. که با نظریات مدرنیزاسیون و نظریات ویلیام گود و جنسن و تورنتون و کوپیسومبینگ و هالمن و جاشی و اسمیت و سگالن و پارسونز و مرتن و تحقیقات مجید امیدی نیز مطابقت دارد. سومین کارکرد ویژه نظام اجتماعی ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی است. در زمینه ازدواج به دلایل گفته شده شاهد اختلال در جامعه هستیم که می تواند بر همبستگی و انسجام اجتماعی تأثیر منفی بر جای بگذارد.

سرانجام به حفظ الگو و بقا می‌رسیم یک نظام اجتماعی باید خود را براساس نظام ارزش‌های فرهنگی فراگیر(مذهب و خانواده) که توافق و اجماع عمومی بر پایه آن استوار شده است نگاه دارد و الگوهای فرهنگی را همراه با انگیزه‌های افراد احیا نموده تا انگیزه‌ها حفظ شود.

نتایج به دست آمده بیانگر آن است که نگرش جوانان به روابط دختر و پسر تغییر کرده و تقریباً تمام افراد داشتن روابط قبل از ازدواج را اگر برای شناخت یکدیگر باشد قبول داشتند و حتی ۶۸٪ افراد این روابط را حتی اگر برای شناخت و ازدواج هم نباشد پذیرفته بودند. و تقریباً بیش از نیمی از افراد حتی این روابط را مذموم و ناپسند نمی‌دانند و کاملاً طبیعی می‌دانستند که دختر و پسر با هم روابط داشته باشند. البته روابط در حد دوستی ساده و جالب آنکه نیمی از افراد ازدواج‌های انجام شده را به علت فشار خانواده‌ها می‌دانستند و عقیده داشتند ازدواج تنها راه ارضای نیاز جنسی نیست و تنها راه کسب حمایت‌های عاطفی هم نیست، این نتایج نشان می‌دهد که این جوانان جایگزین‌های دیگری به غیر از ازدواج را در فکر خود داشتند. طبق نظریه مبادله ازدواج چون محرکی بوده که به دنبالش پاداش نبوده دیگر تقویت نشده یا کمتر تقویت می‌شود. شاید دیگر فقط ارضای نیاز جنسی تحریک کننده و تقویت کننده نباشد زیرا از بسیاری راه‌های دیگر مانند وجود ماهواره در تمامی منازل و انواع فیلم‌ها و وجود فضاهای مجازی (اینترنت و فیس‌بوک) و روابط نامشروع می‌توان به ارضای نیاز جنسی پرداخت، اکنون باید یک تقویت کننده دیگر که افراد هنوز از آن اشباع نشده‌اند برای ازدواج پیدا کرد.

در رابطه با پایگاه اجتماعی خانواده در مورد دختران نتایج به دست آمده از نظریات بلاو و دانکن تبعیت می‌کند با افزایش پایگاه اجتماعی خانواده سن ازدواج دختران نیز بالاتر می‌رود. که با نظریه‌های مطرح شده در تحقیق نیز هماهنگ است. وفق نظریه تحرک اجتماعی بلاو و دانکن هر چه پایگاه اجتماعی خانواده بیشتر و بالاتر باشد امکان تحرک اجتماعی برای فرزندان بیشتر می‌شود و حمایت خانواده‌ها از فرزندان بیشتر می‌شود و فرزندان برای کسب موفقیت‌های برتر دیرتر به ازدواج فکر می‌کنند. اما در مورد پسران نتایج حاصله با این نظریه هماهنگ نیستند. زیرا مسائله در مورد پسران به علت سیستم خاص جامعه ایرانی متفاوت می‌شود بعضی نظریات مطرح شده در مورد پسران حاکی از آن است که جامعه ایرانی جامعه‌ای مردسالار است که در آن مردان و پسران جوان آزادترند. به همین علت است که با افزایش تحصیلات و یا داشتن خانواده‌هایی با پایگاه اجتماعی بالاتر چندان تغییری در نگرش آنها ایجاد نمی‌شود، اما دختران به علت همواره در جامعه ایرانی دارای محدودیت بوده‌اند برای رسیدن به آزادی و استقلال، به تحصیلات بالا و اشتغال و خانواده‌هایی که حمایتشان کنند احتیاج دارند. شاید بتوان این‌طور توجیح کرد که در ایران به جهت آنکه خانواده‌ها، روی ازدواج پسران خود تعصب ندارند چه خانواده‌های با پایگاه اجتماعی بالاتر و چه خانواده‌های با پایگاه اجتماعی پایین‌تر، این مورد بر نگرش پسران بی‌تأثیر بوده است. ولی خانواده‌های با پایگاه اجتماعی پایین دختران خود را مجبور می‌کنند که زودتر ازدواج کرده و این‌گونه او را به استقلال می‌رسانند.

اما در مورد دختران و پسران دیندار موضوع متفاوت می‌شود و جوانان دیندار سن ازدواج خود را پایین‌نگه می‌دارند زیرا در نگرش آنها و عقاید آنها ازدواج پسندیده است و ازدواج برای آنها هدف ارزشمندی است. که این نتایج با تحقیقات تشکری و تامسون و آفاجانیان نیز مطابقت دارد. از نتایج به دست آمده می‌توان برآورد کرد که ایجاد دین و عقیده مشترک برای حفظ نظم و ثبات در جامعه ضروری است و در جامعه امروزی باید جوانان باهم در ارتباط باشند اما ارتباطی سالم و در چارچوبی مشخص را برای خود تعریف کنند و به آن باور داشته باشند. متأسفانه طبق نتایج به دست آمده جوانان امروز دچار نوعی دین‌زدگی شده‌اند و روابط محرم و نامحرم برایشان بی‌اهمیت شده است و این مسئله در کنار مشکلات اقتصادی و عدم توانایی جوانان برای پیدا کردن شغل مناسب و وجود تجملات بسیار در امر ازدواج مزید بر



علت می شود و جوانان برای پر کردن خلاءهای موجود در زندگی خود به این روابط سست قوام بیشتری می دهند، به نظر می رسد اگر مسئولین و خانواده ها برای جوانان ارزش بیشتری قائل شوند و برنامه های جدی تری را برای آنها پی ریزی کنند این مسئله قابل کنترل باشد و بتوان امید داشت که باور جوانان نسبت به زندگی مشترک و روابط زن و مرد تغییر کند.

## منابع

- ریترز، جورج. (۱۳۷۵). نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۵). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. نشر صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران: سروش.
- دلاور، علی. (۱۳۷۴). مبانی نظری و علمی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. تهران: انتشارات رسد. چاپ سوم
- راوندی، مرتضی. (۱۳۵۴). تاریخ اجتماعی ایران و کهنترین ملل باستانی از آغاز اسلام. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- سگالن، مارتین. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی تاریخ خانواده. (حمید الیاس، مترجم). تهران: انتشارات مرکز.
- شهروزی، لاله. (۱۳۸۳). بررسی پیامدهای اجتماعی افزایش سن دختران. دانشگاه رودهن.
- صدیق اورعی، غلامرضا. (۱۳۷۴). مسایل اجتماعی جوانان. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- کنعانی، محمد امین. (۱۳۸۵). پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج نمونه ترکمن. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران. سال یکم شماره ۱.
- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۸۸). سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج و شناخت آثار و پیامدهای آن. دانشگاه تهران.
- لوکاس، دیوید پاول میر و ویراستاران. (۱۳۸۱). درآمدی به مطالعات جمعیتی. (حسین محمودیان، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محسنی، منوچهر. (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی عمومی. تهران: انتشارات دانشگاه.
- محمودیان، حسین. (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش بررسی عوامل پشتیبان. نامه علوم اجتماعی. ش ۲۴
- مشیل، آندره. (۱۳۵۴). جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج. (فرنگیس اردلان، مترجم) تهران: انتشارات دانشگاه.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
- هلاکویی، فرهنگ. (۱۳۶۵). جامعه‌شناسی امروز. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بودن، ریمون. (۱۳۷۳). تحرک اجتماعی. (مومن کاشی، مترجم). جامعه‌پژوهشی گناباد: نشر مردنیز.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۹). پیامدهای مدرنیت. (محسن ثلاثی، مترجم). نشر مرکز.
- مجلسی، فاطمه. (۱۳۸۷). بررسی رابطه سطح تحصیلات عالی بر سن ازدواج دختران. دانشگاه آزاد اسلامی.
- مجموعه مقالات اولین همایش ملی طرح مسائل اجتماعی ایران. انتشارات دانشگاه علوم طباطبایی، تهران، ۱۳۸۳
- **Aghajanian. A.(1991)** . womens role and resent marriage trends in Iran .Canadian studies in population .18(1).17-23
- **Caldwel. j.c et al. (1998)**. the construction of adolescence in a changing world . implications for sexuality, reproduction and marriage population studies, 37(3).343-234
- **Jensen R. and Thornton .R.(2003)**. early female marriage in the developing world, gender and development, 11(2).9-19
- **Jashi. N (2003)** correlates of female age at marriage in two states. Uttaranchal and uttar Pradesh ,http .jhuccp. org
- **Malhotra. A.(1997)**. gender and the timing of marriage timing. Rural – urban differences in java . journal of marriage and family,53 (2)47-90
- **Quisumbing. A.R, and K,Hallman .(2003)** .marriage in transition. Evidence on Age. Education and Assets from six developing countries. New York: Population. Council

- **Smith.P.C.(1980)** Asian marriage patterns in Iran sition. Journal of family History,5(1)-58-96
- **Tashakkori ،A and v.o. Thompson.(1988)**. Cultural change and attitude change. An assessment of post-revolutionary marriage and family attitudes in Iran. Population Research and policy Review.7(1)3-13